

کتاب استر

در ایام اخشورش) این امور واقع شد. (این همان اخشورش است که از هند تا حبش، بر صد ویست و هفت ولایت سلطنت میکرد.

۲ در آن ایام حبیبی که اخشورش پادشاه، بر کرسی سلطنت خویش در دار السلطنه شوشن نشسته بود.

در سال سوم از سلطنت خویش، ضیافتی برای جمیع سروران و خادمان خود برپا نمود و حشمت فارس و مادی از امر او سروران ولایتها، به حضور او بودند.

۴ پس مدت مدیدی صد و هشتاد روز، توانگری جلال سلطنت خویش و حشمت مجد عظمت خود را جلوه میداد.

۵ پس بعد از انقضای آن روزها، پادشاه برای همه کسانی که در دار السلطنه شوشن از خرد و بزرگ یافت شدند، ضیافت هفت روزه در عمارت باغ قصر پادشاه برپا نمود.

۶ پردهها از گنجان سفید و لاجورد، باریسمانهای سفید و ارغوان در حلقه های نقره بر ستونهای مرمر سفید و ایخته و تختهای طلا و نقره بر سنگفرشی از سنگ سماق و مرمر سفید و در مرمر سیاه بود.

۷ و آشامیدن، از ظرفهای طلا بود و ظرفها را اشکال مختلفه بود و شرابهای ملوکانه بر حسب گرم پادشاه فراوان بود.

۸ و آشامیدن بر حسب قانون بود که کسی بر کسی تکلف نمی نمود، زیرا پادشاه در باره همه بزرگان خانهاش چنین امر فرموده بود که هر کس موافق میل خود رفتار نماید.

و وحشی ملکه نیز ضیافتی برای زنان خانه خسروی اخشورش پادشاه برپا نمود.

۱۰ در روز هفتم، چون دل پادشاه از شراب خوش شد، هفت خواجهسرای یعنی مهومان و بزت و احر بنو و بغتا و ابغتا و اتر و کرکس را که در حضور اخشورش پادشاه خدمت میکردند، امر فرمود

که وحشی ملکه را با تاج ملوکانه به حضور پادشاه بیاورند تا زیبایی او را به خلائق و سروران نشان دهد، زیرا که نیکو منظر بود.

۱۲ اما وحشی ملکه نخواست که بر حسب فرمانی که پادشاه به دست خواجهسرایان فرستاده بود بپاید. پس پادشاه بسیار خشمناک شده، غضبش در دلش مشتعل گردید.

آنگاه پادشاه به حکیمانی که از زمانها خبر بودند تکلم نموده، (یرا که عادت پادشاه با همه کسانی که به شریعت و احکام عارف بودند چنین بود.

۱۴ و مقربان او کرشنا و شیتارواد ماتا و ترشیش و مرس و مرسنا و مموکان، هفت رئیس فارس و مادی بودند که روی پادشاه را میدیدند و در مملکت به درجه اول مینشستند) گفت: «وافق شریعت، به وشتی ملکه چه باید کرد؟ چونکه به فرمانی که اخشورش پادشاه به دست خواجهرسرایان فرستاده است، عمل نموده.»

آنگاه مموکان به حضور پادشاه و سروران عرض کرد که «شتی ملکه، نه تنها به پادشاه تقصیر نموده، بلکه به همه روسا و جمیع طوایفی که در تمامی ولایتهای اخشورش پادشاه میباشند،

زیرا چون این عمل ملکه نزد تمامی زنان شایع شود، آنگاه شوهرانشان در نظر ایشان خوار خواهند شد، حینی که مخبر شوند که اخشورش پادشاه امر فرموده است که وشتی ملکه را به حضورش بیاورند و نیامده است.

۱۸ و در آنوقت، خانمهای فارس و مادی که این عمل ملکه را بشنوند، به جمیع روسای پادشاه چنین خواهند گفت و این مورد بسیار احتقار و غضب خواهد شد.

۱۹ پس اگر پادشاه این را مصلحت داند، فرمان ملوکانهی از حضور وی صادر شود و در شرایع فارس و مادی ثبت گردد، تا تبدیل نپذیرد، که وشتی به حضور اخشورش پادشاه دیگر نیاید و پادشاه رتبه ملوکانه او را به دیگری که بهتر از او باشد بدهد.

۲۰ و چون فرمانی که پادشاه صادر گرداند در تمامی مملکت عظیم او مسموع شود، آنگاه همه زنان شوهران خود را از بزرگ و کوچک، احترام خواهند نمود.»

و این سخن در نظر پادشاه و روسا پسند آمد و پادشاه موافق سخن مموکان عمل نمود.

۲۲ و مکتوبات به همه ولایتهای پادشاه به هر ولایت، موافق خط آن و به هر قوم، موافق زبانش فرستاد تا هر مرد در خانه خود مسلط شود و در زبان قوم خود آن را بخواند.

استر در مقام ملکه

بعد از این وقایع، چون غضب اخشورش پادشاه فرونشست، وشتی و آنچه را که او کرده بود و حکمی که در باره او صادر شده بود، به یاد آورد.

۲ و ملازمان پادشاه که او را خدمت میکردند، گفتند که «ختران با کره نیکو منظر برای پادشاه بطلبند.

۳ و پادشاه در همه ولایتهای مملکت خود و کلابگار د که همه دختران با کره نیکو منظر را به دار السلطنه شوشن در خانه زنان زیر دست هیچای که خواجهرای پادشاه و مستحفظ زنان میباشد، جمع کنند و به ایشان اسباب طهارت داده شود.

۴ و دختری که به نظر پادشاه پسند آید، در جای و شتی ملکه بشود.» پس این سخن در نظر پادشاه پسند آمد و همچنین عمل نمود.

شخصی یهودی در دار السلطنه شوشن بود که به مردخای بن یائیر این شمی ابن قیس بنیامینی مسمی بود.

۶ و او از اورشلیم جلای وطن شده بود، با اسیرانی که همراه یک نیا پادشاه یهود اجلای وطن شده بودند که نوک نصر پادشاه بابل ایشان را به اسیری آورده بود.

۷ و او هدهده، یعنی استر، دختر عمومی خود را تربیت مینمود چونکه وی را پدر و مادر نبود و آن دختر، خوب صورت و نیکو منظر بود و بعد از وفات پدر و مادرش، مردخای وی را به جای دختر خود گرفت.

پس چون امر و فرمان پادشاه شابع گردید و دختران بسیار در دار السلطنه شوشن زیر دست هیچای جمع شدند، استر را نیز به خانه پادشاه، زیر دست هیچای که مستحفظ زنان بود آوردند.

۹ و آن دختری به نظر او پسند آمده، در حضورش التفات یافت. پس به زودی، اسباب طهارت و تحفه هایش را به وی داد و نیز هفت کنیز را که از خانه پادشاه برگزیده شده بودند که به وی داده شوند و او را با کنیزانش به بهترین خانه زنان نقل کرد.

۱۰ و استر، قومی و خویشاوندی خود را فاش نکرد، زیرا که مردخای او را امر فرموده بود که نکند.

۱۱ و مردخای روز به روز پیش صحن خانه زنان گردش میکرد تا از احوال استر و آنچه به وی واقع شود، اطلاع یابد.

و چون نوبه هر دختر میرسید که نزد اخشورش پادشاه داخل شود، یعنی بعد از آنکه آنچه را که برای زنان مرسوم بود که در مدت دوازده ماه کرده شود چونکه ایام تطهیر ایشان

بدین منوال تمام میشد، یعنی شش ماه به روغن مروشش ماه به عطریات و اسباب تطهیر زنان.

۱۳ آنگاه آن دختر بدین طور نزد پادشاه داخل میشد که هر چه را میخواست به وی میدادند تا آن را از خانه زنان به خانه پادشاه با خود ببرد.

۱۴ در وقت شام داخل میشد و صبحگاهان به خانه دوم زنان، زیر دست شمعشاز که خواجهرای پادشاه و مستحفظ متعهها بود، بر می گشت و بار دیگر، نزد پادشاه داخل نمی شد، مگر اینکه پادشاه در او رغبت کرده، او را بنام بخواند.

و چون نوبه استر، دختر ایجایل، عموی مردخای که او را بجای دختر خود گرفته بود رسید که نزد پادشاه داخل شود، چیزی سوای آنچه هیچای، خواجهرای پادشاه و مستحفظ زنان گفته بودند نخواست و استر در نظر هر که او را می دید، التفات مییافت.

۱۶ پس استر از نذاخ شورش پادشاه، به قصر ملوکانهش در ماه دهم که ماه طیبیت باشد، در سال هفتم سلطنت او آوردند.

۱۷ و پادشاه، استر را از همه زنان زیاد دوست داشت و از همه دوشیزگان، در حضور وی نعمت و التفات زیاد یافت. لهذا تاج ملوکانه را بر سرش گذاشت و او را در جای وشتی ملکه ساخت.

۱۸ و پادشاه ضیافت عظیمی یعنی ضیافت استر را برای همه روسا و خادمان خود برپا نمود و به ولایتها راحت بخشیده، بر حسب کرم ملوکانه خود، عطایا ارزانی داشت. و چون دوشیزگان، بار دیگر جمع شدند، مردخای بر دروازه پادشاه نشسته بود.

۲۰ و استر هنوز خویشاوندی و قومی خود را بر وفق آنچه مردخای به وی امر فرموده بود فاش نکرده بود، زیرا که استر حکم مردخای را مثل زمانی که نزد وی تربیت مییافت بجا میآورد.

نجات پادشاه بدست مردخای

در آن ایام، حینی که مردخای در دروازه پادشاه نشسته بود، دو نفر از خواجهرایان پادشاه و محافظان آستانه یعنی بغتان و تارش غضبناک شده، خواستند که بر اخشورش پادشاه دست بیندازند.

۲۲ و چون مردخای از این امر اطلاع یافت، استر ملکه را خبر داد و استر، پادشاه را

از زبان مرد خای مخبر ساخت.
 ۲۳ پس این امر را تفحص نموده، صحیح یافتند و هر دوی ایشان را برادر کشیدند و این قصه در حضور پادشاه، در کتاب تواریخ پیام مرقوم شد.

توطئه هامان

بعد از این وقایع، اخشورش پادشاه، هامان بن همداتای اجاجی را عظمت داده، به درجه بلند رسانید و کرسی او را از تمامی روسای که با او بودند بالاتر گذاشت.
 ۲ و جمیع خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه میبودند، به هامان سرفروداورده، وی را سجده میکردند، زیرا که پادشاه در بارهاش چنین امر فرموده بود. لکن مرد خای سرفرودمی آورد و او را سجده نمی کرد.
 ۳ و خادمان پادشاه که در دروازه پادشاه بودند، از مرد خای پرسیدند که «و چرا از امر پادشاه تجاوز مینمایی؟»

اما هر چند، روز به روز این سخن را به وی میگفتند، به ایشان گوش نمی داد. پس هامان را خبر دادند تا ببینند که آیا کلام مرد خای ثابت میشود یا نه، زیرا که ایشان را خبر داده بود که من یهودی هستم.

۵ و چون هامان دید که مرد خای سرفرودمی آورد و او را سجده نمی نماید، هامان از غضب مملو گردید.

۶ و چون که دست انداختن بر مرد خای، تنها به نظری سهل آمد و او را از قوم مرد خای اطلاع داده بودند، پس هامان قصد هلاک نمودن جمیع یهودیانی که در تمامی مملکت اخشورش بودند کرد، زانرو که قوم مرد خای بودند.

در ماه اول از سال دوازدهم سلطنت اخشورش که ماه نپسان باشد، هر روز در حضور هامان و هر ماه تا ماه دوازدهم که ماه اذار باشد، فور یعنی قرعه میانداختند.

۸ پس هامان به اخشورش پادشاه گفت: «ومی هستند که در میان قومها در جمیع ولایتهای مملکت تو پراکنده و متفرق میباشند و شرایع ایشان، مخالف همه قومهاست و شرایع پادشاه را بهجائی آورند. لهذا ایشان را چنین وا گذاشتن برای پادشاه مفید نیست.

۹ اگر پادشاه را پسند آید، حکمی نوشته شود که ایشان را هلاک سازند. و من ده

هزار و زنه نقره به دست عاملان خواهیم داد تا آن را به خزانه پادشاه بیاورند.»
 آنگاه پادشاه انگشتر خود را از دستش بیرون کرده، آن را به هامان بن همداتای اجاجی
 که دشمن یهود بود داد.

۱۱ پادشاه به هامان گفت: «م نقره و هم قوم را به تو دادم تا هر چه در نظرت پسند آید
 به ایشان بکنی.»

پس کاتبان پادشاه را در روز سیزدهم ماه اول احضار نمودند و بر وفق آنچه هامان امر فرمود،
 به امیران پادشاه و به والیانی که بر هر ولایت بودند و بر سروران هر قوم مرقوم شد. به
 هر ولایت، موافق خط آن و به هر قوم موافق زبانش، به اسم اخشورش پادشاه مکتوب
 گردید و به مهر پادشاه مختوم شد.

۱۳ و مکتوبات به دست چاپاران به همه ولایتهای پادشاه فرستاده شد تا همه یهودیان
 را از جوان و پیر و طفل و زن در یک روز، یعنی سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد،
 هلاک کنند و بکشند و تلف سازند و اموال ایشان را غارت کنند.

۱۴ و تا این حکم در همه ولایتهای سانیده شود، سوادهای مکتوب به همه قومها اعلان شد
 که در همان روز مستعد باشند.

۱۵ پس چاپاران بیرون رفتند و ایشان را بر حسب فرمان پادشاه شتابانیدند و این حکم
 در دربار السلطنه شوشن نافذ شد و پادشاه و هامان به نوشیدن نشستند. اما شهر شوشن
 مشوش بود.

درخواست کمک از استر

و چون مردخای از هر آنچه شده بود اطلاع یافت، مردخای جامه خود را دریده، پلاس
 باخا کستر در بر کرد و به میان شهر بیرون رفته، به آواز بلند فریاد تلخ برآورد.

۲ و تار و پرویی دروازه پادشاه آمد، زیرا که جایز نبود که کسی بالباس پلاس داخل
 دروازه پادشاه بشود.

۳ و در هر ولایتی که امر و فرمان پادشاه به آن رسید، یهودیان را ماتم عظیمی و روزه
 و گریه و نوحه گری بود و بسیاری در پلاس و خاکستر خوابیدند.

پس کنیزان و خواجهرسرایان استر آمده، او را خبر دادند و ملکه بسیار محزون شد و لباس

فرستاد تا مردخای را بپوشانند و یلاس او را از وی بگیرند، اما او قبول نکرد.
 ۵ آنگاه استر، هتاک را که یکی از خواجهرسرایان پادشاه بود و او را به جهت خدمت وی تعیین نموده بود، خواند و او را امر فرمود که از مردخای بپرسد که این چه امر است و سببش چیست.

۶ پس هتاک به سعه شهر که پیش دروازه پادشاه بود، نزد مردخای بیرون رفت.
 ۷ و مردخای او را از هر چه به او واقع شده و از مبلغ نقرهای که هاما ن به جهت هلاک ساختن یهودیان وعده داده بود که آن را به خزانه پادشاه بدهد، خبر داد.
 ۸ و سواد نوشته فرمان را که در شوشن به جهت هلاکت ایشان صادر شده بود، به او داد تا آن را به استر نشان دهد و وی را مخبر سازد و وصیت نماید که نزد پادشاه داخل شده، از او التماس نماید و به جهت قوم خویش از وی درخواست کند.
 پس هتاک داخل شده، سخنان مردخای را به استر بازگفت.

۱۰ و استر هتاک را جواب داده، او را امر فرمود که به مردخای بگوید که «میع خادمان پادشاه و ساکنان ولایتهای پادشاه میدانند که به جهت هر کس، خواه مرد و خواه زن که نزد پادشاه به صحن اندرونی بیاذن داخل شود، فقط یک حکم است که کشته شود، مگر آنکه پادشاه چوگان زرین را بسوی او دراز کند تا زنده بماند. و سی روز است که من خوانده نشده‌ام که به حضور پادشاه داخل شوم.»
 پس سخنان استر را به مردخای بازگفتند.

۱۳ و مردخای گفت به استر جواب دهید: «ردل خود فکر مکن که تو در خانه پادشاه به خلاف سایر یهود، رهایی خواهی یافت.

۱۴ بلکه اگر در این وقت تو ساکت بمانی، راحت و نجات برای یهود از جای دیگر پدید خواهد شد. اما تو و خاندان پدرت هلاک خواهید گشت و کیست بداند که به جهت چنین وقت به سلطنت نرسیده‌ای.»
 پس استر فرمود به مردخای جواب دهید

که «رو و تمامی یهود را که در شوشن یافت میشوند جمع کن و برای من روزه گرفته، سه شبانه روز چیزی نخورید و میاشامید و من نیز با کنیزانم همچنین روزه خواهیم داشت. و به همین طور، نزد پادشاه داخل خواهیم شد، اگر چه خلاف حکم است. و اگر

هلاک شدم، هلاک شدم.»

پس مرد خای رفته، موافق هرچه استروی را وصیت کرده بود، عمل نمود.

درخواست استر از پادشاه

و در روز سوم، استر لباس ملوگانه پوشیده، به صحن دروازه اندرونی پادشاه، در مقابل خانه پادشاه ایستاد و پادشاه، بر کرسی خسروی خود در قصر سلطنت، روبروی دروازه خانه نشسته بود.

۲ و چون پادشاه، استر ملکه را دید که در صحن ایستاده است، او در نظروی التفات یافت. و پادشاه چوگان طلارا که در دست داشت، به سوی استر دراز کرد و استر نزدیک آمده، نوک عصا را لمس کرد.

و پادشاه او را گفت: «ای استر ملکه، تو را چه شده است و درخواست تو چیست؟ اگر چه نصف مملکت باشد، به تو داده خواهد شد.»

استر جواب داد که «گرچه نظر پادشاه پسند آید، پادشاه باهامان امروزه ضیافتی که برای او مهیا کرده ام بیاید.»

آنگاه پادشاه فرمود که «امان را بشتا بانیید، تا بر حسب کلام استر کرده شود.» پس پادشاه و هامان، به ضیافتی که استر برپا نموده بود آمدند.

۶ و پادشاه در مجلس شراب به استر گفت: «سئول تو چیست که به تو داده خواهد شد و درخواست تو کدام؟ اگر چه نصف مملکت باشد، برآورده خواهد شد.»

استر در جواب گفت: «سول و درخواست من این است، که اگر در نظر پادشاه التفات یافتم و اگر پادشاه مصلحت داند که مسول مرا عطا فرماید و درخواست مرا بجا آورد، پادشاه و هامان به ضیافتی که به جهت ایشان مهیا می‌کنم بیایند و فردا امر پادشاه را بجا خواهیم آورد.»

غضب هامان بر مرد خای

پس در آن روز هامان شادمان و مسرور شده، بیرون رفت. لیکن چون هامان، مرد خای را نزد دروازه پادشاه دید که به حضور او بر نمی‌خیزد و حرکت نمی‌کند، آنگاه هامان بر مرد خای به شدت غضبناک شد.

۱۰ اما هاما ن خود داری نموده، به خانه خود رفت و فرستاده، دوستان خویش و زن خود زرش را خواند.

۱۱ و هاما ن برای ایشان، فراوانی توانگری خود و کثرت پسران خویش را و تمامی عظمتی را که پادشاه به او داده و او را بر سایر روسا و خدام پادشاه برتری داده بود، بیان کرد.

۱۲ و هاما ن گفت: «ستر مملکه نیز کسی را سوای من به ضیافتی که برپا کرده بود، همراه پادشاه دعوت نفرمود و فردانیز او مرا همراه پادشاه دعوت کرده است.»

۱۳ لیکن همه این چیزها نزد من هیچ است، مادامی که مردخای یهود را میبینم که در دروازه پادشاه نشسته است.»

آنگاه زوجه اش زرش و همه دوستانش او را گفتند: «اری به بلندی پنجاه ذراع بسازند و بامدادان، به پادشاه عرض کن که مردخای را بر آن مصلوب سازند. پس با پادشاه باشادمانی به ضیافت برو.» و این سخن به نظر هاما ن پسند آمده، امر کرد تا در را حاضر کردند.

تکریم مردخای

در آن شب، خواب از پادشاه برفت و امر فرمود که کتاب تذکره تواریخ ایام را بیاورند تا آن را در حضور پادشاه بخوانند.

۲ و در آن، نوشته های یافتند که مردخای در باره بعثان و ترش خواجه سریان پادشاه و حافظان آستانه وی که قصد دست درازی بر اخشورش پادشاه کرده بودند، خبر داده بود.

۳ و پادشاه پرسید که «ه حرمت و عزت به عوض این) دمت (به مردخای عطا شد؟» بندگان پادشاه که او را خدمت میکردند جواب دادند که «رای او چیزی نشد.» پادشاه گفت: «بیست در حیات؟» (هما ن به حیات پیرونی خانه پادشاه آمده بود تا به پادشاه عرض کند که مردخای را برداری که برایش حاضر ساخته بود مصلوب کنند.)

و خادمان پادشاه وی را گفتند: «ینک هاما ن در حیات ایستاده است.» پادشاه فرمود تا داخل شود.

و چون هاما ن داخل شد پادشاه وی را گفت: «ا کسیکه پادشاه رغبت دارد که او را

تکریم نماید، چه باید کرد؟ «و هاما ن در دل خود فکر کرد:» «یست غیر از من که پادشاه به تکریم نمودن اور رغبت داشته باشد؟»

پس هاما ن به پادشاه گفت: «رای شخصی که پادشاه به تکریم نمودن اور رغبت دارد، لباس ملوکانه را که پادشاه میپوشد و اسبی را که پادشاه بر آن سوار میشود و تاج ملوکانه را که بر سر او نهاده میشود، بیاورند.

۹ و لباس و اسب را به دست یکی از امرای مقرب ترین پادشاه بدهند و آن را به شخصی که پادشاه به تکریم نمودن اور رغبت دارد بپوشانند و بر اسب سوار کرده، و در کوچه های شهر بگردانند و پیش روی او ندا کنند که با کسیکه پادشاه به تکریم نمودن اور رغبت دارد، چنین کرده خواهد شد.»

آنگاه پادشاه به هاما ن فرمود: «ن لباس و اسب را چنانکه گفתי به تعجیل بگیر و با مرد خای یهود که در دروازه پادشاه نشسته است، چنین معمول دار و از هر چه گفתי چیزی کم نشود.»

پس هاما ن آن لباس و اسب را گرفت و مرد خای را پوشانیده و او را سوار کرده، در کوچه های شهر گردانید و پیش روی او ندای کرد که «ا کسیکه پادشاه به تکریم نمودن اور رغبت دارد چنین کرده خواهد شد.»

و مرد خای به دروازه پادشاه مراجعت کرد. اما هاما ن مامانگان و سر پوشیده، به خانه خود بشتافت.

۱۳ و هاما ن به زوجه خود زرش و همه دوستان خویش، ماجرای خود را حکایت نمود و حکیمان ش و زرش زرش او را گفتند: «گر این مرد خای که پیش وی آغاز افتادن نمودی از نسل یهود باشد، بر او غالب نخواهی آمد، بلکه البته پیش او خواهی افتاد.» و ایشان هنوز با او گفتگو میکردند که خوا جهسرایان پادشاه رسیدند تا هاما ن را به ضیافتی که استر مهیا ساخته بود، به تعجیل ببرند.

اعدام هاما ن

پس پادشاه و هاما ن نزد استر ملکه به ضیافت حاضر شدند.

۲ و پادشاه در روز دوم نیز در مجلس شراب به استر گفت: «ی استر ملکه، مسول تو

چيست که به توداده خواهد شد و در خواست تو کدام؟ اگر چه نصف مملکت باشد بجا آورده خواهد شد.»

استر ملکه جواب داد و گفت: «ی پادشاه، اگر در نظر تو التفات یافته باشم و اگر پادشاه را پسند آید، جان من به مسول من و قوم من به در خواست من، به من بخشیده شود.

۴ زیرا که من و قومم فروخته شده ایم که هلاک و نابود و تلف شویم و اگر به غلامی و کنیزی فروخته میشدیم، سکوت مینمودم با آنکه مصیبت ما نسبت به ضرر پادشاه هیچ است.»

آنگاه اخشورش پادشاه، استر ملکه را خطاب کرده، گفت: «ن کیست و کجاست که جسارت نموده است تا چنین عمل نماید؟»

استر گفت: «دو دشمن، همین هامان شریراست.» آنگاه هامان در حضور پادشاه و ملکه به لرزه درآمد.

و پادشاه غضبناک شده، از مجلس شراب برخاسته، به باغ قصر رفت. و چون هامان دید که بالا از جانب پادشاه برایش مهیا است برپا شد تا نزد استر ملکه برای جان خود تضرع نماید.

۸ و چون پادشاه از باغ قصر به جای مجلس شراب برگشت، هامان بر بستری که استر بر آن میبود افتاده بود، پس پادشاه گفت: «یا ملکه را نیز به حضور من در خانه بیعصمت میکند؟» سخن هنوز بر زبان پادشاه میبود که روی هامان را پوشانیدند.

۹ آنگاه حربونا، یکی از خواجهرسرایانی که در حضور پادشاه میبودند، گفت: «ینک دایر پنجاه ذراعی نیز که هامان آن را به جهت مردخای که آن سخن نیکور برای پادشاه گفته است مهیا نموده، در خانه هامان حاضر است.» پادشاه فرمود که «و را بر آن مصلوب سازید.»

پس هامان را برداری که برای مردخای مهیا کرده بود، مصلوب ساختند و غضب پادشاه فرونشست.

ابطال حکم هامان

در آن روز اخشورش پادشاه، خانه هامان، دشمن یهود را به استر ملکه ارزانی داشت. و مردخای در حضور پادشاه داخل شد، زیرا که استر او را از نسبتی که با وی داشت خبر

داده بود.

۲ و پادشاه انگشتر خود را که از هامان گرفته بود بیرون کرده، به مردخای داد و استر مردخای را بر خانه هامان گماشت.

۳ و استر یار دیگر به پادشاه عرض کرد و نزد پایهای او افتاده، بگریست و از او التماس نمود که شر هامان اجاجی و تدبیری را که برای یهودیان کرده بود، باطل سازد.

۴ پس پادشاه چون طلار ابسوی استر دراز کرد و استر برخاسته، به حضور پادشاه ایستاد

و گفت: «گر پادشاه را پسند آید و من در حضور او التفات یافته باشم و پادشاه این امر را صواب بیند و اگر من منظور نظر او باشم، مکتوبی نوشته شود که آن مر اسله را که هامان بن همداتای اجاجی تدبیر کرده و آنهارا برای هلاکت یهودیانی که در همه ولایتهای پادشاه میباشند نوشته است، باطل سازد.

۶ زیرا که من بلایی را که بر قومم واقع میشود چگونه توانم دید؟ و هلاکت خویشان خود را چگونه توانم نگریم؟»

آنگاه اخشورش پادشاه به استر ملکه و مردخای یهودی فرمود: «نیک خانه هامان را به استر بخشیدم و او را به سبب دست درازی به یهودیان به دار کشید هاند.

۸ و شما آنچه را که در نظر تان پسند آید، به اسم پادشاه به یهودیان بنویسید و آن را به مهر پادشاه مختوم سازید، زیرا هر چه به اسم پادشاه نوشته شود و به مهر پادشاه مختوم گردد کسی نمی تواند آن را تبدیل نماید.»

پس در آن ساعت، در روز بیست و سوم ماه سوم که ماه سیوان باشد، کاتبان پادشاه را احضار کردند و موافق هر آنچه مردخای امر فرمود، به یهودیان و امیران و والیان و روسای ولایتهای صدد و بیست و هفت ولایت که از هند تا حبش بودند نوشتند. به هر ولایت، موافق خط آن و به هر قوم، موافق زبان آن و به یهودیان، موافق خط و زبان ایشان.

۱۰ و مکتوبات را به اسم اخشورش پادشاه نوشت و به مهر پادشاه مختوم ساخته، آنها را به دست چاپاران اسبسوار فرستاد و ایشان بر اسبان تازی که مختص خدمت پادشاه و کره‌های مادیانهای او بودند، سوار شدند.

- ۱۱ و در آنها پادشاه به یهودیانی که در همه شهرها بودند، اجازت داد که جمع شده، به جهت جانهای خود مقاومت نمایند و تمامی قوت قومها و ولایتهارا که قصد اذیت ایشان میداشتند، با اطفال و زنان ایشان هلاک سازند و بکشند و تلف نمایند و اموال ایشان را تاراج کنند.
- ۱۲ در یک روز یعنی در سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد در همه ولایتهای اخشورش پادشاه.
- ۱۳ و تا این حکم در همه ولایتهارسانیده شود، سوادهای مکتوب به همه قومها اعلان شد که در همان روز یهودیان مستعد باشند تا از دشمنان خود انتقام بگیرند.
- پس چاپاران بر اسبان تازی که مختص خدمت پادشاه بود، روانه شدند و ایشان را بر حسب حکم پادشاه شتابانیده، به تعجیل روانه ساختند و حکم، در دارالسلطنه شوشن نافذ شد.
- ۱۵ و مردخای از حضور پادشاه بالباس ملوکانه لا جور دی و سفید و تاج بزرگ زرین و ردای گان نازک ارغوانی بیرون رفت و شهر شوشن شادی و وجود نمودند، و برای یهودیان، روشنی و شادی و سرور و حرمت پدید آمد.
- ۱۷ و در همه ولایتها و جمیع شهرها در هر جایی که حکم و فرمان پادشاه رسید، برای یهودیان، شادمانی و سرور و بزم و روز خوش بود و بسیاری از قومهای زمین به دین یهود گرویدند زیرا که ترس یهودیان بر ایشان مستولی گردیده بود.

استیلا ی یهودیان بردشمنان

- و در روز سیزدهم ماه دوازدهم که ماه آذار باشد، هنگامی که نزدیک شد که حکم و فرمان پادشاه را جاری سازند و دشمنان یهود منتظر میبودند که برایشان استیلا یابند، این همه برعکس شد که یهودیان بردشمنان خویش استیلا یافتند.
- ۲ و یهودیان در شهرهای خود در همه ولایتهای اخشورش پادشاه جمع شدند تا بر آنانی که قصد اذیت ایشان داشتند، دست بیندازند و کسی با ایشان مقاومت نمود زیرا که ترس ایشان بر همه قومها مستولی شده بود.
- ۳ و جمیع روسای ولایتها و امیران و والیان و عاملان پادشاه، یهودیان را اعانت کردند زیرا که ترس مردخای برایشان مستولی شده بود،

چونکه مردخای در خانه پادشاه معظم شده بود و آوازه او در جمیع ولایتها شایع گردیده و این مردخای آن فان بزرگتر میشد.

پس یهودیان جمیع دشمنان خود را به دم شمشیر زده، کشتند و هلاک کردند و با ایشان هر چه خواستند، به عمل آوردند.

۶ و یهودیان در دار السلطنه شوشن پانصد نفر را به قتل رسانیده، هلاک کردند.

۷ و فرشتد اطاولفون و اسفاتا،

و فوراتا و ادلیا و اریداتا،

و فرمشتا و اریسای و اریدای و یزاتا،

یعنی ده پسر هامان بن همداتای، دشمن یهود را کشتند، لیکن دست خود را به تاراج نگشادند. در آن روز، عدد آنانی را که در دار السلطنه شوشن کشته شدند به حضور پادشاه عرضه داشتند.

۱۲ و پادشاه به استر ملکه گفت که «هودیان در دار السلطنه شوشن پانصد نفر و ده

پسر هامان را کشته و هلاک کرده اند. پس در سایر ولایتهای پادشاه چه کرده اند؟

حال مسول توجیست که به توداده خواهد شد و دیگر چه درخواست داری که برآورده خواهد گردید؟»

استر گفت: «گر پادشاه را پسند آید به یهودیانی که در شوشن میباشند، اجازت داده شود که فردانیز مثل فرمان امروز عمل نمایند و ده پسر هامان را بر داریا و یزنند.»

و پادشاه فرمود که چنین بشود و حکم در شوشن نافذ گردید و ده پسر هامان را به دار آویختند.

۱۵ و یهودیانی که در شوشن بودند، در روز چهاردهم ماه آذار نیز جمع شده، سیصد

نفر را در شوشن کشتند، لیکن دست خود را به تاراج نگشادند.

۱۶ و سایر یهودیانی که در ولایتهای پادشاه بودند جمع شده، برای جانهای خود مقاومت

نمودند و چون هفتاد و هفت هزار نفر از مبغضان خویش را کشته بودند، از دشمنان خود آرامی یافتند. اما دست خود را به تاراج نگشادند.

این، در روز سیزدهم ماه آذار (و در روز چهاردهم ماه، آرامی یافتند و آن را روز بزم

و شادمانی نگاه داشتند.

۱۸ و یهودیانی که در شوشن بودند، در سیزدهم و چهاردهم آن ماه جمع شدند و در

روزپانزدهم ماه آرامی یافتند و آن را روز بزم و شادمانی نگاه داشتند.
 ۱۹ بنابراین، یهودیان دهاتی که در دهات بیحصار ساکنند، روز چهاردهم ماه آذار را روز شادمانی و بزم و روز خوش نگاه میدارند و هدایا برای یکدیگر می فرستند.
 و مردخای این مطالب را نوشته، مکتوبات را نزد تمامی یهودیانی که در همه ولایتهای اخشورش پادشاه بودند، از نزدیک و دور فرستاد،
 تا برایشان فریضهای بگذارد که روز چهاردهم و روزپانزدهم ماه آذار را سال به سال عید نگاه دارند.

۲۲ چونکه در آن روزها، یهودیان از دشمنان خود آرامی یافتند و در آن ماه، غم ایشان به شادی و ماتم ایشان به روز خوش مبدل گردید. لٰذا آنها را روزهای بزم و شادی نگاه میدارند و هدایا برای یکدیگر و بخششها برای فقیران بفرستند.
 پس یهودیان آنچه را که خود به عمل نمودن آن شروع کرده بودند و آنچه را که مردخای به ایشان نوشته بود، بر خود فریضه ساختند.

۲۴ زیرا که هامان بن همداتای اجاجی، دشمن تمامی یهود، قصد هلاک نمودن یهودیان کرده و فور یعنی قرعه برای هلاکت و تلف نمودن ایشان انداخته بود.

۲۵ اما چون این امر به سمع پادشاه رسید، مکتوب حکم داد که قصد بدی که برای یهود اندیشیده بود، بر سر خودش برگردانیده شود و او را با پسرانش بردار کشیدند.

از این جهت آن روزها را از اسم فور، فوریم نامیدند، و موافق تمامی مطلب این مکتوبات و آنچه خود ایشان در این امر دیده بودند و آنچه برایشان وارد آمده بود،

یهودیان این را فریضه ساختند و آن را بر ذمه خود و ذریت خویش و همه کسانی که به ایشان ملصق شوند، گرفتند که تبدیل نشود و آن دو روز را بر حسب نگابت آنها و زمان معین آنها سال به سال نگاه دارند.

و آن روزها در همه طبقات و قبایل و ولایتها و شهرها یاد آورند و نگاه دارند و این روزهای فوریم، از میان یهود منسوخ نشود و یادگاری آنها از ذریت ایشان نابود نگردد.

۲۹ و استر ملکه، دختر ایچایل و مردخای یهودی، به اقتدار تمام نوشتند تا این مراسم را دوم را در باره فوریم برقرار نمایند.

۳۰ و مکتوبات، مشتمل بر سخنان سلامتی و امنیت نزد جمیع یهودیانی که در صدد و بیست و هفت ولایت مملکت اخشورش بودند، فرستاد، تا این دو روز فوراً در زمان معین آنها فریضه قرار دهند، چنانکه مردخای یهودی و استر ملکه برایشان فریضه قرار دادند و ایشان آن را بر ذمه خود و ذریت خویش گرفتند، به یاد گاری ایام روزه و تضرع ایشان.

پس سنن این فوراً، به فرمان استر فریضه شد و در کتاب مرقوم گردید.

مردخای، وزیر پادشاه

و اخشورش پادشاه بر زمینها و جزایر دریاجزیه گذارد، و جمیع اعمال قوت و توانایی او و تفصیل عظمت مردخای که چگونه پادشاه او را معظم ساخت، آید در کتاب تواریخ ایام پادشاهان مادی و فارس مکتوب نیست؟

زیرا که مردخای یهودی، بعد از اخشورش پادشاه، شخص دوم بود و در میان یهود محترم و نزد جمعیت برادران خویش مقبول شده، سعادت مندی قوم خویش را می طلبید و برای تمامی ابنای جنس خود، سخنان صلحاً میز میگفت.

مقبول شده، سعادت مندی قوم خویش را می طلبید و برای تمامی ابنای جنس خود، سخنان صلحاً میز میگفت.

قدیم ترجمہ

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian
language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on Apr from source files dated Aug
cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f